

## بررسی صفات شخصیتی، سبک‌های دلبستگی، رویدادهای تیندگی‌زا و جنسیت به عنوان پیش‌بین‌های ناگویی خلقی \*

### The Study of Personality Traits, Attachment Styles, Life Stressors and Gender as Predictors of Alexithymia \*

دکتر مهناز مهربابی‌زاده هنرمند\*\*  
افروز افشاری\*\*\*  
دکتر ایران داودی\*\*

Mahnaz Mehrabizade Honarmand, Ph.D. ✉  
Afrooz Afshari, M.Sc.  
Iran Davoudi, Ph.D.

#### Abstract

The aim of the present study was to investigate the role of personality traits, attachment styles, life stressors and gender as predictors of alexithymia in university students. A sample of 841 undergraduate students of Shahid Chamran University (Ahwaz, Iran) selected by multi-stage random sampling and the Toronto Alexithymia Scale (TAS-20) were administered on them from this initial sample two groups were chosen which consisted as alexithymic (n=101) and nonalexithymic (n=103) groups. The NEO-FFI, Adult Attachment Style (AAI) and Life Events Scale. The results showed that alexithymia could be predicted by means of the mentioned variables; so that 47% of the variance of dependent variable (groups) was explained by these predictors. The results also showed that the discriminant function classified 83.3% of the subjects correctly. Stepwise analysis showed that neuroticism, conscientiousness, ambivalent attachment style, openness to experience and agreeableness contributed most to the discrimination of groups.

**Keywords:** alexithymia, personality traits, attachment styles, life stressors, gender.

#### چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی نقش متغیرهای شخصیتی، سبک‌های دلبستگی، رویدادهای تیندگی‌زای زندگی و جنسیت به عنوان متغیرهای پیش‌بین‌سازهای ناگویی خلقی در دانشجویان بود. به این منظور نمونه‌ای به حجم ۸۴۱ نفر از دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز، به روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای برگزیده شد و به آن‌ها مقیاس «ناگویی خلقی تورنتو» ارائه گردید. از نمونه‌ی اولیه دو گروه جهت آزمون سؤال پژوهش انتخاب شدند، که شامل گروه افراد الکسی‌تیمی (n=۱۰۱) و گروه افراد غیرالکسی‌تیمی (n=۱۰۳) بودند. به این افراد «سیاهه شخصیتی نشو»، «پرسش‌نامه سبک‌های دلبستگی بزرگسال»، «مقیاس رویدادهای زندگی» ارائه شد. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل ممیز استفاده شد. نتایج تحلیل ممیز همزمان نشان داد که به کمک متغیرهای فوق می‌توان ناگویی خلقی را پیش‌بینی کرد. تابع حاصل‌قادر به تبیین ۴۷٪ از واریانس تفاوت دو گروه بود و ۸۳/۳٪ از افراد را به درستی به گروه‌های خود منتسب می‌کرد. تحلیل ممیز گام به گام نیز نشان داد که روان رنجورخویی، وجدانی بودن، دلبستگی دوسوگرا/اضطرابی، توافق و فراخ‌ذهنی بیش از سایر متغیرها در تمایز دو گروه سهمیم هستند. نتایج و کاربرد آنها در متن مقاله به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** ناگویی خلقی، صفات شخصیتی، سبک‌های دلبستگی، رویدادهای تیندگی‌زا، جنسیت

\*Faculty of Education and Psychology, Shahid Chamran University Ahwaz, I.R. Iran.  
✉Email: m.honarmand@scu.ac.ir

\* دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۱/۱۷ تصویب نهایی: ۱۳۸۸/۱۲/۱۶  
\*\* دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران  
\*\*\* دانشجوی دکتری روانشناسی دانشگاه اصفهان

## ● مقدمه

اصطلاح ناگویی خلقی یا «الکسی تایمیا»<sup>۱</sup> اولین بار توسط سیفونوز (۱۹۷۳) در توصیف افرادی به کار برده شد که فقدان ظرفیت عاطفی آنها، منجر به شکست در تشخیص و توصیف هیجانات و به کلام درآوردن آنها می‌شد (به نقل از میجر-دیگن و لانسن، ۲۰۰۶). در زبان یونانی "a" به معنای نبودن، "lexis" به معنای لغات و "thymos" به معنای هیجان می‌باشد، بنابراین اصطلاح «الکسی تایمیا» به معنی فقدان لغت برای هیجانات است. در توصیف ناگویی خلقی چهار ویژگی عنوان شده که عبارتند از: «دشواری در شناسایی احساسات»<sup>۲</sup>، «دشواری در توصیف احساسات»<sup>۳</sup>، دشواری در تمایزگذاری بین هیجانات و تحریکات بدنی ناشی از برانگیختگی هیجانی و «سبک تفکر برون‌مدار»<sup>۴</sup>. این سازه در انواع بیماران و با گستره وسیعی از آسیب‌شناسی روان‌پزشکی و بالینی (تیلور، بگبی و پارکر، ۱۹۹۷) و حتی در جمعیت‌های غیربالینی مشاهده شده است. در زمینه سبب‌شناسی ناگویی خلقی نظرات متفاوتی عنوان شده است. برخی از پژوهشگران عقیده دارند که این سازه صفتی شخصیتی است (از جمله تیلور و همکاران، ۱۹۹۷؛ داگوش، ۲۰۰۳). درمقابل عده‌ای آن را «پدیده‌ای وابسته به حالت»<sup>۵</sup> می‌دانند (هاویلند، وارن و ریگس، ۲۰۰۰). هم‌چنین از دیگر علل ایجادکننده آن به رویارویی فرد با وقایع تنیدگی و تروماتیک اشاره شده است (کریستال، ۱۹۷۹؛ میجر-دیگن و لانسن، ۲۰۰۶) و پژوهش‌های زیادی نیز به تفاوت در شدت و شیوع ناگویی خلقی بین دو جنس اشاره کرده‌اند.

مطالعاتی که از الگوی ۵ عاملی شخصیت در بررسی این سازه استفاده کردند، نشان دادند که بخش اعظم واریانس نمرات این سازه توسط سه بعد شخصیت یعنی «روان رنجورخونی بالا»، «برون‌گرایی» و «فراخ ذهنی کم»، قابل توضیح می‌باشد (زیمرمان و همکاران، ۲۰۰۵، لومینت و همکاران، ۱۹۹۹؛ بگبی و همکاران، ۱۹۹۴). موریکوچی و همکاران (۲۰۰۷) مقابله ضعیف با عوامل تنیدگی‌زا را - که بین افراد الکسی تیمیک و روان‌رنجور دیده می‌شود- با احتمال خطر بالاتر ابتلا این افراد به بیماری‌های روان‌پزشکی و روان‌تنی مرتبط دانسته‌اند. هم‌چنین روان رنجورخویی بالا و فراخ‌ذهنی و وجدانی بودن کم را بهترین عوامل تبیینی مرتبط با ناگویی خلقی عنوان کرده‌اند. نظریه پردازانی که ناگویی خلقی را پدیده وابسته به حالت تلقی می‌کنند

آن را پیامد تنیدگی روان شناختی، بیماری‌های جسمانی یا مصرف الکل (هاویلند و همکاران، ۲۰۰۰) و یا پیامد وقایع دوران کودکی، مانند ضربات روحی یا اختلال در روابط مادر-کودک می‌دانند (مونته‌باروسی و همکاران، ۲۰۰۴)؛ این مسئله از آن جهت تاثیرگذار است که توانایی بازشناخت و ابراز هیجانات با محیط خانوادگی و سابقه بد رفتاری در دوران کودکی مرتبط بوده و سبک‌های دلبستگی ارتباط قوی با این سازه دارند (تروسی و همکاران، ۲۰۰۱؛ مونته‌باروسی و همکاران، ۲۰۰۴). برنهام و جیمز (۱۹۹۴) همبسته‌های خانوادگی ناگویی خلقی را مورد بررسی قرار دادند و دریافتند که کودکان پرورش یافته در محیط‌های ناامن و نایمن از نظر جسمی و هیجانی و یا در محیط‌هایی که ابراز هیجان در آن منع شده بود، چگونگی سازگاری موفقیت آمیز با سطوح هیجانی شان را نیاموخته بودند و در ابراز هیجانات مشکل داشتند. این نتایج در پژوهش‌های دیگر نیز تایید شد، از جمله ژیل و همکاران، (۲۰۰۸) در بررسی ناگویی خلقی و سبک مراقبت والدینی به تاثیر بد رفتاری مادرانه و بی تفاوتی والدین در پیش بینی ناگویی خلقی در زنان اشاره کردند. به این ترتیب، برخی پژوهشگران نتیجه‌گیری کردند که روابط دلبستگی اولیه با مراقبت کنندگان کودک می‌تواند تعیین کننده‌ی مهمی برای صفات ناگویی خلقی در افراد باشد (مینس، هریس-والر و لوید، ۲۰۰۸). کریستال (۱۹۷۹) ناگویی خلقی را به تجربیات تروماتیک مربوط دانسته و آن را بازگشتی روانشناختی ناشی از حوادث آسیب رسان شدید کودکی و بزرگسالی و نیز مکانیزمی برای جلوگیری از احساسات دردناک دانسته است. طیفی از پژوهش‌های صورت گرفته بر روی آزمودنی‌هایی که وقایع تنیدگی‌زای شدید را تجربه کرده بودند نیز نشان داد که این افراد واجد ویژگی‌های ناگویی خلقی هستند. برای مثال در پژوهشی در مورد بازماندگان جنگ ویتنام که واجد اختلال تنیدگی پس از ضربه بودند و در مطالعه‌ای دیگر زنانی که مورد سوء استفاده‌ی جنسی قرار گرفته بودند، نمرات بالایی از ناگویی خلقی را گزارش کردند (میجر-دیگن و لانسن، ۲۰۰۶). بر این اساس، ناگویی خلقی می‌تواند به عنوان سازه‌ای برای انطباق با تنیدگی‌های روانی تهدید کننده زندگی در نظر گرفته شود تا به عنوان یک صفت شخصیتی خالص. هم چنین در مورد شیوع و شدت ناگویی خلقی در زنان و مردان، یافته‌های متفاوت گوناگونی گزارش شده است. برای مثال ماتیلا و همکاران، (۲۰۰۶) عنوان می‌کنند که

شیوع ناگویی خلقی در مطالعات صورت گرفته بین ۹ تا ۱۷٪ برای مردان و ۵ تا ۱۰٪ برای زنان، در جمعیت بزرگسالان می‌باشد و زنان و مردان در توانایی شناسایی و توصیف هیجانات و نیز سبک تفکر برون مدار با یکدیگر متفاوتند (موریگوچی و همکاران، ۲۰۰۷).

همان طور که عنوان شد در حوزه ناگویی خلقی مبانی نظری متفاوتی وجود دارد و عوامل متعددی به آن ربط داده می‌شود. پژوهش حاضر به این منظور طراحی شد تا با مشخص کردن برخی از متغیرهای پیش بین ناگویی خلقی، از جمله «سبک‌های دلبستگی»، «صفات شخصیتی»، «رویدادهای تنیدگی‌زا» و «جنسیت»، به طور همزمان نقش ترکیبی این عوامل را در پیش بینی آن، مورد بررسی قرار دهد تا به فهم هر چه بیش تر این سازه کمک کرده و امکان اقدامات پیش گیرانه و تشخیصی بهتری را فراهم آورد. به این ترتیب سؤال مورد بررسی در پژوهش حاضر عبارت است از این که:

آیا ناگویی خلقی بر اساس ترکیب خطی متغیرهای صفات شخصیتی، سبک‌های دلبستگی، رویدادهای تنیدگی‌زای زندگی و جنسیت قابل پیش‌بینی است؟

## ● روش

○ جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز در سال تحصیلی ۸۶-۸۷ بود که از بین آنان ۲۰۴ نفر (۱۰۱) الکسی تایمیک و ۱۰۳ غیر الکسی تایمیک) به روش نمونه گیری تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب گردید. به این صورت که از میان ۱۰ دانشکده به تصادف ۵ دانشکده و در هر دانشکده، به تصادف بین ۱ تا ۳ گروه انتخاب شد. در هر گروه به تصادف ۵ کلاس برگزیده و در هر کلاس به نیمی از دانشجویان به طور تصادفی مقیاس «ناگویی خلقی تورنتو» ارائه گردید. به این ترتیب، در مرحله اول پژوهش ۸۴۱ نفر (۴۰۵ نفر مرد و ۴۳۶ نفر زن) دانشجوی کارشناسی، مقیاس ۲۰ ماده ای ناگویی خلقی تورنتو (TAS-20) را تکمیل کردند. در مرحله بعد ۱۱۰ نفر از بین دانشجویانی که نمره آنان در این مقیاس از میانگین کل نمونه یک انحراف معیار بالاتر بود و هم چنین ۱۱۰ نفر از بین کسانی که نمره یک انحراف معیار پایین تر از میانگین کل داشتند به صورت تصادفی انتخاب شدند و به ترتیب به عنوان گروه الکسی تایمیک و گروه غیرالکسی تایمیک

مورد آزمون قرار گرفتند. با حذف افراد دارای پرسش نامه‌های ناقص، اطلاعات مربوط به ۱۰۳ نفر غیرالکسی تایمیک و ۱۰۱ نفر الکسی تایمیک به روش «تحلیل ممیز»<sup>۶</sup> مورد تحلیل قرار گرفت. شایان ذکر است که انتخاب نمونه‌های نهایی از بین افراد دارای نمره یک انحراف معیار بالاتر و پایین تر از میانگین به این دلیل صورت گرفت که دو گروه از نظر ناگویی خلقی بیشترین تفاوت را با یکدیگر داشته باشند.

ابزار

□ الف. *مقیاس بیست ماده‌ای الکسی‌تیمیا تورنتو*<sup>۷</sup> (*TAS-20*): این مقیاس در سال ۱۹۸۶ توسط تیلور ساخته شد و در سال ۱۹۹۴ توسط بگی، پارکر و تیلور تجدید نظر گردید و در بین روش‌های متفاوت سنجش ناگویی خلقی، پرستفاده‌ترین و احتمالاً معتبرترین پرسشنامه می‌باشد. در این مقیاس، سازه ناگویی خلقی در سه زیر مقیاس دشواری تشخیص احساسات، دشواری توصیف احساسات و تفکر با جهت‌گیری خارجی ارزیابی می‌شود. مطالعات صورت گرفته در زمینه این ابزار ثبات درونی (آلفای کرونباخ ۰/۸۱) و اعتبار آزمون-بازآزمون با فاصله زمانی ۳ هفته مناسبی را ( $r = 0.77$ ) گزارش کرده‌اند (برسی، تیلور، پارکه و همکاران ۱۹۹۶؛ تیلور و همکاران، ۱۹۹۷). قربانی، بینگ، واتسون و دویسون (۲۰۰۲)، ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس را در نمونه ایرانی برای دشواری در تشخیص احساسات، ۰/۷۴ و برای دشواری در توصیف احساسات، ۰/۶۱ و برای تفکر با جهت‌گیری بیرونی ۰/۵۰ به دست آوردند (به نقل از شاهقلیان، مرادی و کافی، ۱۳۸۶). *افشاری* (۱۳۸۷) نیز روایی همزمان این مقیاس را با استفاده از «مقیاس هوش هیجانی شوت»، برابر با  $r = -0.47$  ( $p < 0.001$ ) و اعتبار آن را نیز با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای نمره کل برابر با ۰/۷۵ و برای هر یک از مؤلفه‌های دشواری در شناسایی احساسات برابر ۰/۷۲، دشواری در توصیف احساسات برابر ۰/۷۳ و تفکر برون مدار برابر با ۰/۵۳ گزارش کرد.

□ ب. *سیاهه پنج عاملی نئو*<sup>۸</sup> (*NEO-FFI*): (کاستا و مک کری، ۱۹۸۵): این سیاهه یک نسخه ۶۰ ماده‌ای است که ۵ عامل بزرگ شخصیت، یعنی «روان رنجورخویی»، «فراخ ذهنی»، «توافق»، «برون‌گرایی» و «وجدانی بودن» را مورد سنجش قرار می‌دهد. همسانی درونی این سیاهه از ۰/۶۸ (خرده مقیاس توافق) تا ۰/۸۶ (خرده مقیاس روان نژندخویی) گزارش شده است (کاستا و مک کری، ۱۹۹۲). ضرایب بازآزمایی آن

نیز در نمونه‌های ایرانی از ۰/۶۵ تا ۰/۸۶ (کیامهر، ۱۳۸۱، به نقل از امان الهی، ۱۳۸۴) و از ۰/۷۹ تا ۰/۸۷ (امان الهی، ۱۳۸۴) گزارش شده است. ضریب روایی همگرایی آزمون از ۰/۵۶ تا ۰/۶۲ گزارش شده است (کاستا و مک کری، ۱۹۹۲). یافته‌ها مؤید روایی افتراقی آزمون می‌باشد (مک کری، ۱۹۹۱، به نقل از داودی، ۱۳۸۶). بولاک (۲۰۰۶) در پژوهش خود به همبستگی بالای بین این فرم و خرده مقیاس‌های فرم بلند اشاره کرده است که برای A, O, E, N و C به ترتیب عبارتند از: ۰/۹۲، ۰/۹۰، ۰/۹۱، ۰/۷۷ و ۰/۸۷.

□ ج. سیاهه دلبستگی بزرگسال<sup>۱</sup> (AAI): این ابزار با استفاده از مواد آزمون دلبستگی هازان و شیور (۱۹۸۷) توسط بشارت (۱۳۷۹) ساخته و در مورد دانشجویان دانشگاه تهران هنجاریابی شده است. در این مقیاس سه سبک دلبستگی «ایمن»، «ناایمن (اجتنابی)» و «ناایمن (دوسوگرا)» برحسب ۲۱ سوال در مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت، از هم متمایز می‌شوند. بشارت (۱۳۷۹) اعتبار بازآزمایی مقیاس دلبستگی بزرگسال را بر روی نمونه‌ای ۳۰ نفری، در دو نوبت و با فاصله ۲ هفته برای کل آزمودنی‌ها  $r = 0.92$ ، آزمودنی‌های پسر  $r = 0.93$  و آزمودنی‌های دختر  $r = 0.90$  محاسبه نمود. افشاری (۱۳۸۷) برای سبک دلبستگی ایمن، ناایمن اجتنابی و ناایمن دوسوگرا به ترتیب آلفای کرونباخ ۰/۶۳، ۰/۶۷ و ۰/۷۰ را گزارش داد. پژوهش بشارت (۱۳۷۹) روایی سازه مقیاس و بشارت و فیروزی (۱۳۸۲) روایی محتوایی آن را نشان داد.

□ د. مقیاس رویدادهای زندگی<sup>۱</sup> (LES): این مقیاس ابزار خود گزارش دهی است و از آن با توجه به نیاز بررسی طیف نسبتاً کاملی از رویدادهای رایج زندگی انسان استفاده شد. با این مقیاس می‌توان فراوانی رویدادهای شاخصی که فرد در طول حیات خود با آن‌ها روبرو شده و همین‌طور تنیدگی ادراک شده ناشی از رویدادها را اندازه گرفت. داودی (۱۳۸۶) در یک نمونه بیماران مبتلا به اختلال وسواسی- اجباری نشان داد که اعتبار بازآزمایی این مقیاس در مورد تنیدگی ادراک شده ناشی از رویدادهای تنیدگی‌زا برابر ۰/۸۳ و در مورد فراوانی این رویدادها برابر ۰/۹۱ است. روایی همگرایی «مقیاس رویدادهای زندگی» با بررسی همبستگی آن با «فهرست ۲۵ نشانگان» (۲۵-SCL) (نجاریان و داودی، ۱۳۸۰) در یک نمونه غیر بالینی مورد تایید قرار گرفت. افشاری (۱۳۸۷) نیز اعتبار بازآزمایی این مقیاس را پس از ۴ هفته، برای فراوانی رویدادهای تنیدگی‌زا ۰/۸۸ و برای ادراک شده برابر با ۰/۸۵ محاسبه نمود.

هم چنین روایی همزمان این سازه از طریق همبسته نمودن با نمره کل «فهرست ۲۵ نشانگانی» نشان داد که بین تنیدگی ادراک شده در مقیاس رویدادهای زندگی با نمره کل «فهرست ۲۵ نشانگانی» همبستگی مثبت ( $r = ۰/۳۰$ ) وجود دارد که در سطح  $p < ۰/۰۱$  معنی دار است.

### • نتایج

جدول ۱ میانگین و انحراف معیار آزمودنی‌های دو گروه در متغیر ناگویی خلقی و سه خرده مقیاس آن نشان می‌دهد.

جدول ۱- میانگین و انحراف معیار نمره‌های دو گروه در متغیر ناگویی خلقی و خرده مقیاس‌های آن

گروه	الکسی تایمیک			غیرالکسی تایمیک			متغیر آماره
	نمره کل ناگویی خلقی	دشواری در توصیف احساسات	دشواری در شناسایی احساسات	تفکر برون-مدار	نمره کل ناگویی خلقی	دشواری در توصیف احساسات	
میانگین	۶۷/۷۰	۲۵/۳۵	۱۸/۲۶	۲۴/۰۸	۳۵/۴۵	۱۰/۸۳	۷/۸۸
انحراف معیار	۴/۸۴	۴/۰۵	۲/۹۱	۳/۷۶	۳/۳۸	۲/۸۳	۲/۲۳

داده‌های جدول ۱ نشان می‌دهد که میانگین گروه «الکسی تایمیک» در نمره کل ناگویی خلقی برابر با ۶۷/۷۰ ( و انحراف معیار ۴/۸۴ ) و در گروه غیرالکسی تایمیک برابر با ۳۵/۴۵ ( و انحراف معیار ۳/۳۸ ) است.

جهت استفاده از روش آماری «تحلیل ممیز» ابتدا به بررسی مفروضه‌های این روش آماری (آزمون ام باکس، بررسی هم چند خطی و برابری میانگین‌های متغیرهای پیش بین در دو گروه) پرداخته شد که نتایج آن استفاده از این روش را تایید کرد و دو گروه از لحاظ کلیه متغیرهای پیش بین با یکدیگر تفاوت معنی داری داشتند ( $p \leq ۰/۰۵$ ). نتایج تحلیل ممیز به روش همزمان نشان داد که با توجه به لامبدای ویلکز کوچک تر از یک ( $۰/۵۳۲$ ) و سطح معنی داری ( $p < ۰/۰۰۱$ )، تابع ممیز برای ترکیب متغیرهای پژوهش معنی دار است و با توجه به مقدار ویژه ( $۰/۸۸$ ) و مقدار مجذور کای بالا ( $۱۲۱/۸۶۰$ ) تابع ممیز به دست آمده از قدرت تشخیصی خوبی برای تبیین واریانس متغیر وابسته یعنی عضویت گروهی (در دو سطح الکسی تایمیک و غیرالکسی تایمیک) برخوردار است. هم چنین با توجه به مقدار همبستگی متعارف ( $۰/۶۸۴$ ) و لامبدای ویلکز ( $۰/۵۳۲$ )

می‌توان گفت که در حدود ۴۷٪ از واریانس اختلاف دو گروه توسط ۱۰ متغیر پیش بین (۵ صفت شخصیتی، ۳ سبک دلبستگی، رویدادهای تنیدگی‌زا و جنسیت) تبیین می‌گردد. به منظور شناخت قوی‌ترین پیش بین‌های ناگویی خلقی از بین متغیرهای پژوهش، تحلیل ممیز گام به گام روی داده‌ها صورت گرفت. در تحلیل ممیز به روش همزمان از کلیه متغیرها در پیش بینی استفاده می‌شود، در حالی که در روش گام به گام از روش لامبدای ویلکز برای گزینش بهترین متغیرها استفاده می‌شود. مشخصات تابع گام به گام عبارت بودند از: مقدار ویژه برابر با ۰/۸۱، همبستگی متعارف برابر با ۰/۶۶۹، لامبدای ویلکز برابر با ۰/۵۳۲ و مجذور کای مساوی با ۱۱۵/۹۹۹. نتایج روش گام به گام نشان داد که از بین کلیه متغیرها، ۵ متغیر باقی ماندند که ۴۵٪ از واریانس تفاوت دو گروه را تبیین می‌کردند. این متغیرها عبارت بودند از: روان رنجورخویی، فراخ‌ذهنی، توافق، وجدانی بودن و سبک دلبستگی دوسوگرا/اضطرابی. سایر متغیرها وارد معادله نشدند (جدول ۲).

جدول ۲- خلاصه یافته‌های تحلیل ممیز گام به گام روی ترکیب خطی کلیه متغیرهای پیش بین

مرحله	متغیر وارد شده	لامبدا ویلکز	درجه			F دقیق			
			آزادی ۱	آزادی ۲	آزادی ۳	آماره	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	معنی داری
۱	روان رنجورخویی	۰/۷۱۲	۱	۱	۱۹۸	۱	۸۰/۲۶۱	۱۹۸	<۰/۰۰۱
۲	وجدانی بودن	۰/۶۱۶	۲	۲	۱۹۸	۲	۶۱/۳۲۷	۱۹۷	<۰/۰۰۱
۳	فراخ‌ذهنی	۰/۵۸۷	۳	۳	۱۹۸	۳	۴۶/۰۵۷	۱۹۶	<۰/۰۰۱
۴	دلبستگی دوسوگرا/اضطرابی	۰/۵۶۴	۴	۴	۱۹۸	۴	۳۷/۶۴۶	۱۹۵	<۰/۰۰۱
۵	توافق	۰/۵۵۲	۵	۵	۱۹۸	۵	۳۱/۴۲۹	۱۹۴	<۰/۰۰۱

بنابراین از میان کلیه متغیرها، «روان رنجورخویی»، «وجدانی بودن»، «فراخ‌ذهنی»، «دلبستگی دوسوگرا/اضطرابی» و «توافق» بیش‌ترین نقش را در پیش بینی «ناگویی خلقی» دارند.

در جدول ۳ ضرایب غیرمعیار، معیار و ساختاری متغیرهای پژوهش در تابع ممیز به روش گام به گام ارائه شده است.



جدول ۳- ضرایب غیرمعیار و معیار و ساختاری متغیرهای در تابع گام به گام

متغیرهای پیش بین	ضرایب غیر معیار	ضرایب معیار	ضرایب ساختاری
روان رنجورخویی	-۰/۵۰۹	-۰/۳۴۶	-۰/۷۰۷
فراخ ذهنی	۰/۷۵۰	۰/۳۲۰	۰/۳۲۲
توافق	۰/۵۲۲	۰/۲۳۴	۰/۴۸۷
وجدانی بودن	۰/۹۴۶	۰/۴۸۴	۰/۶۹۲
دل بستگی دوسوگرا/ اضطرابی	-۰/۰۷۶	-۰/۳۴۶	-۰/۵۸۷
عدد ثابت	-۳/۲۳۶	-	-

ضرایب معیار و غیرمعیار در واقع شاخصی از سهم یا اهمیت نسبی متغیرهای پیش بین هستند و برای نوشتن معادله پیش بینی به کار می روند. با استفاده از ضرایب غیرمعیار حاصل و عدد ثابت، می توان معادله ی تابع ممیز را به صورت زیر نوشت:

$$D = -۳/۲۳۶ - ۰/۵۰۹ N + ۰/۷۵۰ O + ۰/۹۴۶ C + ۰/۵۲۲ A - ۰/۰۷۶ Am$$

D = وجدانی بودن C = روان رنجورخویی N = نمره ممیز ترکیب خطی متغیرهای پیش بین  
O = فراخ ذهنی A = توافق Am = دل بستگی دوسوگرا/ اضطرابی

با قرار دادن نمره هر آزمودنی در معادله فوق، نمره ممیزی به دست می آید که می توان از آن در پیش بینی عضویت گروهی فرد استفاده نمود. «مرکز یابی»<sup>۱۲</sup> محاسبه شده برای گروه های الکسی تایمیک و غیرالکسی تایمیک دو گروه به ترتیب عبارتند از ۰/۸۹۶- و ۰/۸۹۶. داده های عنوان شده مطرح می سازند که نمره های بالاتر از صفر و مثبت به گروه غیرالکسی تایمیک و نمره های منفی به گروه الکسی تایمیک تعلق دارند و نقطه برش برای این دو گروه برابر صفر است.

ضرایب ساختاری مساوی و بالاتر از ۰/۳ نیز اهمیت به سزایی در نام گذاری بُعد ایجاد شده توسط تابع مربوطه دارند. بنابراین مندرجات جدول ۳ نشان می دهد که هر پنج متغیر با توجه به ضرایب ساختاری بالاتر از ۰/۳۰ در نام گذاری و تعریف بُعد ایجاد شده توسط تابع ممیز نقش دارند.

در جدول ۴ نتایج پیش بینی عضویت گروهی توسط تابع حاصل نشان داده شده است. همان طور که در این جدول مشاهده می شود، تابع گام به گام ۸۰/۹٪ از افراد را به درستی به گروه های خود منتسب می کند. با توجه به مندرجات این جدول مشخص

می‌شود که پیش بینی عضویت گروهی افراد الکسی تیمیک با موفقیت بیشتر صورت گرفته است (۸۳/۲٪ برای گروه الکسی تیمیک در مقابل ۷۸/۶٪ در گروه غیرالکسی تیمیک). ضریب کپا نیز بیانگر توافق خوب بین دو طبقه بندی است.

جدول ۴- نتایج طبقه‌بندی گروه‌ها توسط تابع حاصل از تحلیل ممیز به روش گام به گام

ضریب کپا (معنی داری)	طبقه بندی صحیح	کل	عضویت گروهی پیش بین شده		عضویت گروهی واقعی	
			الکسی تیمیک	غیرالکسی تیمیک	الکسی تیمیک	غیرالکسی تیمیک
۰/۶۱۸ (<۰/۰۰۱)	٪۸۰/۹	۱۰۱	۱۷	۸۴	الکسی تیمیک	شمارش
		۱۰۳	۸۱	۲۲	غیرالکسی تیمیک	
		۱۰۰	۱۶/۸	۸۳/۲	الکسی تیمیک	درصد
		۱۰۰	۷۸/۶	۲۱/۴	غیرالکسی تیمیک	

#### ● بحث

○ هدف از پژوهش حاضر بررسی پیش بینی متغیر «ناگویی خلقی» به کمک ترکیب خطی صفات شخصیتی، سبک‌های دلبستگی، رویدادهای تنیدگی‌زا و جنسیت بود. نتایج تحلیل ممیز همزمان نشان داد که ترکیب خطی متغیرهای مذکور به خوبی قادر به پیش بینی ناگویی خلقی است و تابع حاصل حدود ۸۳/۳ درصد از افراد دو گروه را به درستی به گروه‌های خود منتسب می‌نماید. گرچه، برخی متغیرها مانند، جنسیت، رویدادهای تنیدگی‌زا و سبک دلبستگی ایمن اهمیت بالایی در پیش بینی ناگویی خلقی نداشتند. به منظور شناسایی قوی‌ترین پیش بینی‌های ناگویی خلقی و از آن‌جا که بسیاری از پژوهشگران به دلایل روش شناختی و با توجه به اصل صرفه‌جویی، عقیده دارند که می‌بایست با استفاده از متغیرهای کمتر قادر به پیش بینی پدیده‌ها بود، یک تحلیل گام به گام نیز روی داده‌ها صورت گرفت.

○ نتایج تحلیل گام به گام، ۵ متغیر شامل «روان رنجورخویی»، «فراخ ذهنی»، «توافق»، «وجدانی بودن» و «سبک دلبستگی دوسوگرا/اضطرابی» را به عنوان مهمترین متغیرها در تمایز میان دو گروه مشخص ساخت. تابع حاصل از این تحلیل قادر به تبیین ۴۵٪ از واریانس متغیر ملاک بود و عضویت گروهی را در ۸۰/۹٪ از افراد به درستی پیش بینی می‌کرد. با توجه به ضرایب ساختاری متغیرهای موجود در تابع گام به گام می‌توان گفت: «اگر فردی در حد بالایی واجد صفت روان رنجورخویی و در حد

پایینی واجد صفت وجدانی بودن باشد، هم چنین سبک دلبستگی وی دوسوگرا/ اضطرابی بوده و صفات توافق و فراخ ذهنی را در سطح پایینی داشته باشد» بیش تر احتمال دارد که ویژگی‌های ناگویی خلقی را نشان دهد.

○ بنا به اطلاعات در دسترس، هیچ پژوهشی به طور همزمان رابطه این متغیرها را با ناگویی خلقی بررسی نکرده است. اما پژوهش‌های مختلفی ارتباط هر یک از متغیرهای پیش بین با سازه ناگویی خلقی را به طور مجزا بررسی کرده اند که به برخی از آنها اشاره می شود. برای مثال در بررسی رابطه «ناگویی خلقی» با صفات شخصیتی، می توان به همبستگی مثبت بین ناگویی خلقی با روان رنجورخویی (سیزرنکا و سزیمورا، ۲۰۰۸؛ ریک و وانهوله، ۲۰۰۷؛ موریگوچی و همکاران، ۲۰۰۷؛ زیمرمان و همکاران، ۲۰۰۵؛ مولر و همکاران، ۲۰۰۴؛ دا گوش، ۲۰۰۳؛ لومینت و همکاران، ۱۹۹۹؛ پندی و همکاران، ۱۹۹۶؛ بگی و همکاران، ۱۹۹۴) و همبستگی منفی با برون گرایی و فراخ ذهنی (لومینت و همکاران، ۱۹۹۹؛ بگی و همکاران، ۱۹۹۴؛ زیمرمان و همکاران، ۲۰۰۵؛ موریگوچی و همکاران، ۲۰۰۷؛ پندی، مندل، تیلور و پارکر، ۱۹۹۶) و همبستگی منفی با وجدانی بودن (موریگوچی و همکاران، ۲۰۰۷؛ زیمرمان و همکاران، ۲۰۰۵) اشاره کرد.

○ در تبیین این یافته‌ها می توان به این موارد اشاره کرد که افراد روان رنجورخو افرادی هستند واجد «اضطراب»، «تنش»، «ترحم جویی»، «خصومت»، «تکانشوری بالا» و «سلامت روان» و «حرمت خود نفس پایین» (کاستا و مک کری، ۱۹۸۵). هم چنین در برخورد با رویدادهای تنیدگی‌زا از سبک‌های مقابله ای ناکارآمد و ضعیف استفاده می کنند و روابط بین فردی مختل دارند (جعفرنژاد و همکاران، ۱۳۸۳). این ویژگی‌ها که مشترکاً در بین افراد الکسی تیمیک نیز مشاهده می شود بیانگر این مسئله است که احتمالاً ناگویی خلقی و روان رنجورخویی، سازه‌هایی مرتبط هستند. هم چنین این احتمال وجود دارد که با توجه به زمینه ژنتیکی قوی در شکل گیری هر دو سازه، عوامل مشترک یکسانی در شکل گیری هر دو سازه نقش داشته باشند، که البته نیازمند بررسی‌های بیشتر در این حوزه است. نتایج این پژوهش نشان داد که سطوح پایین صفت وجدانی بودن پیش بینی کننده ناگویی خلقی بالا است. پژوهش‌ها نشان داده است افرادی که واجد سطوح پایینی از صفت وجدانی بودن هستند کم‌تر احساس

شادی، امیدواری، همدلی و هیجان‌ات مثبت می‌کنند (پنلی و توماکا، ۲۰۰۲) و سلامت روان پایین تری دارند و این ویژگی‌ها مشترکاً در افراد الکسی تایمیک نیز دیده می‌شود (برای مثال هنکالامپی و همکاران، ۲۰۰۰). این احتمال وجود دارد که افراد الکسی تایمیک با توجه به نقایص شناختی و هیجانی (پارکر و همکاران، ۲۰۰۳) و توانایی کم تر در همدلی کردن با دیگر افراد، احتمالاً ارزیابی پایین تری از خود در پرسش نامه خودگزارش دهی نئو ارائه می‌دهند. یافته دیگر این بود که درجات پایین صفت فراخ ذهنی در افراد پیش بینی کننده ناگویی خلقی بالا است. کاهش صفت فراخ ذهنی در افراد منجر می‌شود تا ویژگی‌های کنجکاوی، عشق به هنر و هنرمندی، انعطاف پذیری و خردورزی (مبتکر و سازنده بودن) و شجاع بودن در این افراد کم تر بروز کند (کاستا و مک کری، ۱۹۸۵) و لذا افراد بسته ذهن در فعالیت‌های تصویری و تخیلی ضعیف عمل کرده، گرایش به جستجوی تجربیات جدید نداشته باشند. همین مسئله منجر می‌شود تا در افراد الکسی تایمیک کلام خالی از رنگ عاطفی بوده و ویژگی هنرمند بودن که مستلزم بروز عواطف و دنیای درونی در قالب یک اثر هنری است، در این افراد کم تر بروز کند (میجر-دیگن و لانسن، ۲۰۰۶). از دیگر یافته‌ها در این پژوهش این بود که سطوح پایین صفت توافق پیش بینی کننده سطوح بالای ناگویی خلقی در افراد است. افرادی که دارای سطوح پایینی از صفت توافق هستند فاقد ویژگی‌های بخشندگی، مهربانی، سخاوت، همدلی و همفکری، نوع دوستی و اعتماد بوده، از سبک‌های مقابله ای ناکارآمد استفاده می‌کنند و سلامت روان پایین تری دارند (پنلی و توماکا، ۲۰۰۲). این ویژگی‌ها منجر می‌شود تا افراد الکسی تایمیک در برقراری ارتباطات بین فردی با دیگران ضعیف عمل کرده، مشکلات بین فردی مانند سردی/ دوری گزینی و عدم ابرازگری هیجانی در عملکرد اجتماعی خود نشان دهند (وانهوله، دسمت، مگانک و بوگرتز، ۲۰۰۶) و متقابلاً از نوع دوستی و یاری دیگران کم تر بهره مند شوند که این مسئله خود می‌تواند علی‌رغم پایین آوردن سلامت روان آنها منجر به شکل گیری و تداوم ویژگی‌های الکسی تایمیک گردد. هم چنین با توجه به تاثیر عمده عوامل محیطی در شکل گیری صفات توافق و فراخ ذهنی این احتمال نیز وجود دارد که این صفات و ناگویی خلقی توأم از عوامل محیطی دیگری ناشی شوند که نیازمند بررسی‌های بیشتری است.

○ یافته این پژوهش با نتایج برخی از پژوهشگران که به ارتباط بین سبک دلبستگی افراد و ناگویی خلقی اشاره کرده‌اند، هم خوانی دارد. برای مثال بدرفتاری مادرانه و بی تفاوتی والدین پیش‌بینی کننده دشواری درشناسایی احساسات و نمره کلی ناگویی خلقی گزارش شده است (ژیل و همکاران، ۲۰۰۸؛ مینس و همکاران، ۲۰۰۸؛ مونتباروسی و همکاران، ۲۰۰۴). هم چنین سطوح بالای دلبستگی دوسوگرا/ اضطرابی با ناگویی خلقی رابطه دارد (مالینکروود و وای، ۲۰۰۵). از ویژگی‌های اصلی افراد با سبک دلبستگی دوسوگرا تردید، تعارض، تخاصم، درماندگی، آشفتگی و تکانشوری است که آنها را به شدت در معرض درگیری، تضاد، درماندگی و رفتار نابهنجار در موقعیت‌های تنش‌زا و روابط اجتماعی قرار می‌دهد. این مسئله مانع از حضور فعال این افراد در جمع دیگران شده و همین وضعیت ممکن است فرصت توصیف احساسات و یادگیری نحوه صحیح ابرازگری هیجانی را از آنها سلب کند و منجر به شکل‌گیری و پایداری ویژگی‌های الکسی تایمیک در این افراد گردد (موریگوچی و همکاران، ۲۰۰۷). عملکرد آنها را در مقابله با تنیدگی‌ها کاهش داده، منجر به افزایش مشکلات بین فردی شده و احساسات مرتبط با تردید و لذا تخاصم را بروز می‌دهند (شاهقلیان و همکاران، ۱۳۸۶).

○ اگرچه در سایر پژوهش‌ها شدت و شیوع ناگویی خلقی در زنان و مردان متفاوت است اما در پژوهش حاضر مشاهده شد که «جنسیت» در تحلیل گام به گام از معادله حذف شده و لذا متغیر تعیین کننده‌ای در پیش‌بینی عضویت گروهی افراد نمی‌باشد. هم چنین متغیرهای سبک دلبستگی اجتنابی و ایمن، تنیدگی‌زاهای روانی و صفت برون‌گرایی با وجود همبستگی معنی‌دار با ناگویی خلقی نقش قابل توجهی در پیش‌بینی آن نداشتند. این یافته نشان می‌دهد که متغیرهای مذکور در حضور متغیرهای باقیمانده در تحلیل گام به گام، نمی‌توانند واریانس معنی‌داری از متغیر وابسته را تبیین نمایند. به این ترتیب به نظر می‌رسد سازه ناگویی خلقی همان‌طور که سازندگان تست الکسی تایمیای تورتو نیز اشاره کرده‌اند عمدتاً سازه‌ای شخصیتی است. چنانچه در این پژوهش نیز مشاهده شد بیشتر صفات شخصیتی پیش‌بینی کننده‌ی ناگویی خلقی در افراد بودند.



## یادداشت‌ها

- |                                       |                                     |
|---------------------------------------|-------------------------------------|
| 1- alexithymia                        | 2- difficulty identifying feelings  |
| 3- difficulty describing feelings     | 4- external oriented thinking style |
| 5- state-dependent phenomena          | 6- discriminant analysis            |
| 7- Toronto Alexithymia Scale (TAS-20) |                                     |
| 8- NEO- Five Factor Inventory         |                                     |
| 9- Adult Attachment Inventory (AAI)   | 10- Life Events Scale (LES)         |
| 11- Symptom Checklist-25 (SCL-25)     | 12- centroid                        |

## منابع

- افشاری، افروز (۱۳۸۷). بررسی صفات شخصیتی، سبکهای دلبستگی، رویدادهای استرس زای زندگی و جنسیت به عنوان پیش بین‌های ناگویی خلقی در دانشجویان دانشگاه شهید چمران. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- امان الهی فرد، عباس (۱۳۸۴). بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و عوامل فردی و خانوادگی با رضایت زناشویی در کارکنان اداره‌های دولتی شهر اهواز. پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- بشارت، محمدعلی (۱۳۷۹). ساخت و هنجاریابی مقیاس دلبستگی بزرگسال. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران (گزارش طرح پژوهشی).
- بشارت، محمدعلی و فیروزی، منیژه (۱۳۸۲). مقایسه‌ی زنان و مردان نابارور بر حسب سبک دلبستگی و سازش روانشناختی با ناباروری. *مجله روانشناسی و علوم تربیتی*، سال سی و سوم، ۲، ۴۵-۲۷.
- جعفر نژاد، پروین، فرزاد، ولی الله، مرادی، علی رضا و شکری، امید (۱۳۸۳). بررسی رابطه میان پنج عامل بزرگ شخصیت، سبک‌های مقابله‌ای و سلامت روانی در دانشجویان کارشناسی. *مجله روانشناسی*، سال سی و پنجم، شماره ۱، ۷۴-۵۱.
- داودی، ایران (۱۳۸۶). بررسی عوامل شناختی، شخصیتی، فشارزاهای زندگی و سابقه‌ی خانوادگی به عنوان پیش بین‌های ابتلا به اختلال وسواسی-اجباری و مقایسه زیرگروه‌های این اختلال بر اساس برخی متغیرهای پیش‌بین در شهرستان اهواز. پایان‌نامه‌ی دکتری روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- شاهقلیان، مهناز، مرادی، علیرضا و کافی، سید موسی (۱۳۸۶). بررسی رابطه‌ی ناگویی خلقی با سبکهای ابراز هیجان و سلامت عمومی در دانشجویان. *مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران*، سال سیزدهم، ۳، ۲۴۸-۲۳۸.
- نجاریان، بهمن و داوودی، ایران (۱۳۸۰). ساخت و اعتباریابی SCL-25 (فرم کوتاه مدت SCL-90-R). *مجله روانشناسی*، سال ۱۸، شماره ۲، ۱۴۹-۱۳۶.
- Bagbay, R. M., Parker, J. D. A., & Taylor, G. J. (1994). The twenty-item Alexithymia Scale: I. Item selection and cross validation of the factor structure. *Journal of Psychosomatic Research*, 38, 23-32.
- Berenbaum, H., & James, T. (1994). Correlates and retrospectively reported antecedents of alexithymia. *Psychosomatic Medicine*, 56, 353-359.

- Bressi, C., Taylor, G., Parke, J., et.al. (1996). Cross validation of the factor structure of the 20-item Toronto Alexithymia Scale: An Italian multicenter study. *Journal of Psychosomatic Research*, 41, 551–559.
- Bullock, E. E. (2006). *Self-directed search interest profile elevation, big five personality factors and interest secondary in a college career course*. A dissertation in doctor of philosophy, Florida State University.
- Costa, P. T., & McCrae, R. R. (1985). "*The NEO Personality Inventory Manual*" Odessa, FL Psychological Assessment Resources.
- Costa, P. T., & McCrae, R. R. (1992). Revised NEO Personality Inventory (NEO-PR-I) and the Five Factor Inventory (NEO-FFI): Professional Manual. *Psychological Assessment Resources*, Odessa, FL.
- Czernecka, K., & Szymura, B. (2008). Alexithymia, imagination and creativity. *Personality and Individual Differences*, 45, 445–450.
- De Gucht, V. (2003). Stability of neuroticism and alexithymia in somatization. *Comprehensive Psychiatry*, 44 (6), 466-471.
- Gil, F. P., Weigl, M., Wessels, T., Irnich, D., Baumuller, E., & Winkelmann, A. (2008). Parental bonding and alexithymia in adults with fibromyalgia. *Psychosomatics*, 49 (2), 115-122.
- Haviland, M. G., Warren, W. L., & Riggs, M. L. (2000). *An observer scale to measure alexithymia*. *Psychosomatics*, 41, 385-392.
- Hazan, C., & Shaver, P. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52, 511-524.
- Honkalampi, K., Hintikka, J., Taskanen, A., Lehtonen, J., & Viinamaki, H. (2000). Depression is strongly associated with alexithymia in general population. *Journal of Psychosomatic Research*, 48, 99-104.
- Krystal, J. H. (1979) Alexithymia and psychotherapy. *American Journal of Psychotherapy*, 33, 17-31.
- Luminet, O., Bagby, R. M., Wagner, H., Taylor, G. J., & Parker, J. D. A. (1999). Relations between alexithymia and the five factor model of personality: A facet-level analysis. *Journal of Personality Assessment*, 73 (3), 345-358.
- Mallinckrodt, B., & Wei, M. (2005). Attachment, social competencies, social support, and psychological distress. *Journal of Counseling Psychology*, 52, 358–367.
- Mattila, A. K., Salminen, J. K., Nummi, T., & Joukamaa, M. (2006). Age is strongly associated with alexithymia in the general population. *Journal of Psychometric Research*, 61, 629-635.
- Meijer-degen, F., & Lansen, J. (2006). Alexithymia: A challenge to art therapy, the story of Rita. *The Art in Psychotherapy*, 33, 167-179.
- Meins, E., Harris-Waller, J., & Lloyd, A. (2008). Understanding alexithymia: Associations

- with peer attachment style and mind-mindedness. *Personality and Individual Differences*, 45, 146-152.
- Montebarocci, O., Codispoti, M., Baldaro, B., & Rossi, N. (2004). Adult attachment style and alexithymia. *Personality and Individual Differences*, 36 (3), 499-507.
- Muriguchi, Y., Maeda, M., Igarashi, T., Ishikawa, T., Shoji, M., Kubo, Ch., & Komaki, G. (2007). Age and gender effect on alexithymia in large Japanese community and clinical samples: A cross-validation study of the Toronto Alexithymia Scale (TAS-20). *Bio PsychoSocial Medicine*, 1-7.
- Pandy, R., Mandal, M. K., Taylor, G. J., & Parker, J. D. A. (1996). Cross cultural alexithymia: Development and validation of Hindi translation of the 20-item Toronto Alexithymia Scale. *Journal of Clinical Psychology*, 52, 173-176.
- Parker, J. D. A., Taylor, G. K., & Bagby, R. M. (2003). The 20-item Toronto Alexithymia Scale-III Reliability and factorial validity in a community population. *Journal of Psychosomatic Research*, 55, 269-275.
- Penley, J. A., & Tomaka, J. (2002). Association among the big five, emotional responses, and coping with acute stress. *Personality and Individual Differences*, 32, 1215-1228.
- Rick, A. D., & Vanheule, S. (2007). Alexithymia and DSM-IV personality disorder traits in alcoholic inpatients: A study of the relation between both constructs. *Personality and Individual Differences*, 43 (1), 119-129.
- Sifneos, P. E. (1973). The prevalence of alexithymic characteristics in psychosomatic patients. *Psychotherapy and Psychosomatic*, 22, 255-262.
- Taylor, G. J., Bagby, R. M., & Parker, J. D. A. (1997). *Disorders of affect regulation: Alexithymia in medical and psychiatric illness*. Cambridge University Press.
- Troisi, A., D'Argenio, A., Peracchio, F., & Petti, P. (2001). Insecure attachment and alexithymia in young men with mood symptoms. *Journal of Nervous and Mental Disease*, 189 (5), 311-316.
- Vanheule, S., Desmet, M., Meganck, R., & Bogaerts, S. (2006). Alexithymia and interpersonal problems. *Journal of Clinical Psychology*, 63 (1), 109-117.
- Zimmermann, G., Rossier, J., Meyer de Stadelhofen, F., & Gaillard, F. (2005). Alexithymia assessment and relations with dimensions of personality. *European Journal of Psychological Assessment*, 21 (1), 23-33.

